



## Famine and Drought Crisis in Bushehr Rural Areas; Reflection, Actions and Consequences (1317- 1333)

Mohammadreza Omrani<sup>1</sup>, Hasan Allahyari<sup>2\*</sup>

<sup>1</sup>- Graduated with a master's degree in Persian Gulf Studies, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. [m.r.omrani4959@gmail.com](mailto:m.r.omrani4959@gmail.com)

<sup>2\*</sup>- Assistant Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr, Iran .  
[hasanallahyari@pgu.ac.ir](mailto:hasanallahyari@pgu.ac.ir)

### Article Info

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**  
**18/07/2023**

**Accepted:**  
**16/10/2023**

### ABSTRACT

One of the problems of the contemporary history of Iran was the widespread famine crisis in the late Pahlavi period until the early period of Mohammad Reza Shah. The coincidence of this phenomenon with World War II and the occupation of the country by the Allies added to the severity of this crisis. This issue seems to be more serious in the southern regions of Iran. What has received less attention in this field is the examination of rural life in the midst of this crisis. This research seeks to describe the conditions of Bushehr villages during the considered famine period, investigate the measures taken and the consequences of the said crisis. This research has been done using descriptive-analytical method and using written sources, archival documents and press.

The results of this research show that most of the villages in the mentioned areas in the Persian Gulf region have been involved in this crisis. Meanwhile, the actions of the central government and local administrators sheriffs and Khans could not control this crisis. Because of this, many deaths, widespread insecurity, and finally the massive migration of rural people to the big cities of that period were among the results of this crisis.

**Keywords:** Pahlavi period, Persian Gulf, Bushehr, Rural areas, Famine and Drought.

**Cite this article:** Omrani, Mohammadreza,. Allahyari, Hasan. (2022) Famine and Drought Crisis in Bushehr Rural Areas; Reflection, Actions and Consequences (1317- 1333), Vol. 1, New Series, No.2, Summer 2023: pages:31-54.

DOI: 10.30479/hvri.2023.19081.1011



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

**\*Corresponding Author:** Hasan Allahyari

**Address:** Assistant Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

**E-mail:** [hasanallahyari@pgu.ac.ir](mailto:hasanallahyari@pgu.ac.ir)

## بحران قحطی و خشکسالی در مناطق روستایی بوشهر؛ بازتاب، اقدامات و

پیامدها (۱۳۱۷-۱۳۲۳ ش)

محمد رضا عمرانی<sup>۱</sup>، حسن الهیاری<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup>- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مطالعات خلیج فارس، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

m.r.omrani4959@gmail.com

<sup>۲\*</sup>- استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران hasanallahyari@pgu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	یکی از مسائل تاریخ معاصر ایران، بحران قحطی فراگیر در اواخر دوره پهلوی اول تا اوایل دوره محمد رضا شاه بود. هم‌زمانی این پدیده با جنگ جهانی دوم و اشغال کشور توسط متفقین بر شدت این بحران افزود. این مسئله در نواحی جنوبی ایران جدی‌تر به نظر می‌رسید. آنچه در این زمینه کمتر به آن توجه شده است، بررسی حیات روستایی در ضمن این بحران است. این پژوهش در پی آن است تا ضمن تشریح شرایط روستاهای بوشهر در دوره قحطی مدنظر، اقدامات انجام‌شده و پیامدهای بحران مذکور را بررسی نماید. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع مکتوب، اسناد آرشیوی و مطبوعات انجام‌شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد اکثر روستاهای نواحی مذکور در منطقه خلیج فارس درگیر این بحران بوده‌اند. در این بین، اقدامات دولت مرکزی و مدیران محلی، کدخدایان و خوانین، نتوانست این بحران را کنترل کند. به‌همین خاطر مرگ‌ومیر فراوان، بروز ناامنی گسترده و سرانجام مهاجرت گسترده مردم روستایی به شهرهای بزرگ آن دوره؛ از جمله نتایج این بحران بوده‌اند.
دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷	
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۴	
واژگان کلیدی: دوره پهلوی، خلیج فارس، بوشهر، نواحی روستایی، قحطی و خشکسالی.	

استناد: عمرانی، محمد رضا؛ الهیاری، حسن، (۱۴۰۲)، بحران قحطی و خشکسالی در مناطق روستایی بوشهر؛ بازتاب، اقدامات و پیامدها (۱۳۱۷-۱۳۲۳ ش)، فصلنامه تاریخ روستا و روستائیشینی در ایران و اسلام، سال اول، دوره جدید، شماره اول، تابستان ۱۴۰۲، ص: ۵۴-۳۱.



DOI : 10.30479/hvri.2023.19081.1011

حقوق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## مقدمه

بوشهر، با توجه به موقعیت جغرافیایی، همواره در معرض خشکسالی و قحطی بوده است. این بحران در سه دهه نخست ۱۳۰۰ هجری شمسی، با فواصل زمانی و همچنین شدت و ضعف مختلف، چندین بار در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و مشخصاً بوشهر تکرار شد. یکی از دوره‌های قحطی و خشکسالی، در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ ه. ش بود که زندگی سکنه این نواحی را به شکل بی‌سابقه‌ای تحت تأثیر قرار داد. هم‌زمانی این بحران با جنگ جهانی دوم و ورود قوای متفقین به کشور، باعث تشدید اوضاع شد. متأسفانه به علل مختلف؛ از جمله فروپاشی نظام اداره کشور در زمان حادثه و تمرکز بر بحران‌های پسا جنگ در مناطق مرکزی کشور باعث شده است تا بحران قحطی در مناطق شمالی خلیج فارس و منطقه بوشهر کمتر دیده شود. این نقیصه در بُعد روستایی خود را بیشتر نشان داده است. در حالی که مراجعه به حافظه جمعی مردم این نواحی، در قالب عناوینی چون سال «دردو» و سال «آزارو»، نشانگر وجود بحرانی بزرگ در مناطق روستایی این بخش از جغرافیای ایران است.

همان‌طور که گفته شد، گرچه تحقیقاتی در رابطه با قحطی و خشکسالی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و منطقه بوشهر، هم‌زمان با جنگ جهانی دوم، صورت گرفته است؛ توجه آن‌ها معطوف به شهرهای مهم بوده و اشاره‌ای به عمق بحران قحطی و خشکسالی در روستاها نشده است. این در حالی است که یافته‌های مقدماتی این پژوهش، ناظر به گرسنگی، مرگ‌ومیر گسترده و مهاجرت فراگیر از مناطق روستایی به شهرهای بزرگتر برای نجات از بحران است. پژوهش حاضر در پی فهم چگونگی بحران، اقدامات انجام شده در قبال آن و پیامدهای بحران در روستاهای بوشهر در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ ه. ش است. بدین ترتیب این پژوهش در پی آن است تا به پرسش زیر پاسخ دهد:

چه اقداماتی در قبال قحطی روی داده در روستاهای منطقه بوشهر، در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ ه. ش انجام شد و در مجموع، این بحران چه پیامدهایی برای این مناطق در پی داشت؟ این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع مکتوب، اسناد آرشیوی و مطبوعات، انجام شده است. در همین رابطه، کتب خاطرات، اسناد آرشیوی و مطبوعات کشوری و محلی مورد مذاقه و استفاده قرار گرفته‌اند.

در مورد بحران قحطی و خشکسالی در مناطق روستایی کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. پایان‌نامه‌هایی مانند «بررسی پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حضور متفقین در بنادر شمالی خلیج فارس در جنگ جهانی دوم ۱۳۱۸-۱۳۲۵ ه. ش» از غلامرضا گلستانی‌پور (۱۳۹۷)، «تأثیرات جنگ جهانی دوم بر خلیج فارس و دریای عمان» از زهرا قلی‌زاده دستنایی (۱۳۹۵)، «فارس در جنگ جهانی دوم» از عبدالعلی شریفی (۱۳۹۴) و همچنین مقالات «پیامدهای جنگ جهانی دوم بر مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس» از سعیدی‌نیا و ملکی (۱۳۹۵) و «بازتاب قحطی و خشکسالی در نواحی شمالی خلیج فارس و واکنش‌ها نسبت به آن (۱۳۱۷-۱۳۲۴ ه. ش)» از الهیاری و عمرانی (۱۴۰۱)، بحران قحطی را به‌صورت کلی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس بررسی کرده و از مناطق روستایی غفلت کرده‌اند. لازم به ذکر است، اغلب این موارد، قحطی را در پرتو جنگ جهانی دوم بررسی کرده‌اند که خود در عدم دستیابی منطقی به نتایج لازم بی‌تأثیر نبوده است.

## ۱. نگاهی به بحران

### ۱-۱. بحران قحطی در اسناد اداری

ادارات دولتی در بوشهر و بخش‌های تابعه، از طریق ارسال گزارش به مقامات بالادستی و همچنین انتشار در روزنامه‌های محلی و ارسال به روزنامه‌های مرکز، سعی در انعکاس بحران برای دریافت کمک‌های احتمالی برای نجات مردم از قحطی و خشکسالی داشتند. در همین راستا، فرماندار بوشهر، میرعلی ظهیر در سال ۱۳۲۰ ه. ش گزارشی به دفتر نخست‌وزیری ارسال می‌کند و ضمن اشاره به سومین سال پیاپی خشکسالی در این بندر و بخش‌های تابعه، این عامل را باعث هجوم جمعیت روستاییان کشاورز به شهر و اشتغال به کارهای کم‌ارزش و تکدی‌گری می‌داند که سبب شده است فعالیت کشاورزی در روستاها با مشکل روبه‌رو شود. در ادامه، گزارشی مفصل از شدت بحران به مرکز ارسال می‌کند (ساکما، ۲۶/۷۱۴-۲۶۰). به‌تبع این گزارش، نامه‌هایی از سایر نقاط این فرمانداری به مرکز ارسال می‌شود.

رئیس پست خورموج که رونوشتی از گزارش خود به نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس نیز ارسال کرده است، توضیح می‌دهد که تاکنون بخشی از اهالی روستاهای منطقه دشتی تلف شده و دیگران نیز در خطر هلاک‌شدن قرار دارند. وی درخواست‌های کدخداها و خوانین روستاهای منطقه دشتی، همراه با اسامی آن‌ها را به گزارش خود ضمیمه کرده می‌کند و تقاضا می‌کند برای

این مناطق خواروبار بفرستند (ساکما، ۲- ۰۲۹۴۹-۳۱۰). همچنین، در این سال تلگرافی از شخصی به نام حیدر دشتی به پیشکار دارایی استان هفتم، جناب احمدی ارسال می‌شود و رونوشت آن به وزارت دارایی، وزارت خواروبار و آقای صفوی، نماینده بوشهر در مجلس شورای ملی، فرستاده می‌شود. وی در این تلگراف اشاره کرده می‌کند که به تقاضاهای مکرر اهالی خورموج و روستاهای تابعه در جهت رفع گرسنگی توجهی نمی‌شود؛ اگر اوضاع بدین منوال باقی بماند، عده زیادی فرار می‌کنند و بقیه به فنا می‌روند (روزنامه کوشش، ۲۳ آبان ۱۳۲۱: شماره ۵۰۴۸، ص ۱). امین دارایی مالی و کفیل اقتصادی ریگ و گناوه، پس از بررسی وضعیت این بخش و روستاهای تحت پوشش، در نامه‌ای به رئیس اداره دارایی اقتصادی بوشهر، اشاره می‌کند که بر اثر خشکسالی و همچنین هجوم ملخ به این نواحی، گرسنگی شدید باعث شده است تا مردم به خوردن ماهی گندیده روی بیاورند که این امر باعث شیوع بیماری و تلفات شده است (ساکما، ۲۰/۷۱۴-۲۶۰).

سروان رستگار، بخشدار نظامی دشتی و تنگستان، نیز در گزارش مفصلی که پس از حضور مستقیم و بررسی مناطق روستایی به مرکز ارسال کرده بود، وضعیت اهالی این دو خطه را چنین توضیح داده است: با وقوع خشکسالی عمومی، تمامی اهالی فلک‌زده دشتی و تنگستان دچار بدبختی شده‌اند. نان که عایدشان نمی‌شود؛ مردم در روستاها به علوفه و خارک‌های نارس و کاکل و منگک که قسمتی از علوفه‌های این سامان است، شکم را پر می‌کنند و به همین جهت، بیماری‌های گوناگون بر آن‌ها مستولی شده و هرروزه چندین نفر جان تسلیم می‌نمایند (روزنامه خلیج ایران، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱: شماره ۸۳۴، ص ۴).

در نامه دیگری که از طرف رئیس گمرک، نماینده فرهنگ، رئیس اداره ثبت احوال و متصدی دارایی مالی بخش کنگان به فرمانداری شهرستان بوشهر ارسال شد، اشاره می‌کند که قحطی شدید و کمبود خواروبار، باعث هجوم جمعیت از روستاهای اطراف به مرکز این بخش و در نتیجه، گرسنگی شدید و تلفات انسانی شده است. در ادامه گزارش اشاره می‌کند که مردم ناامید، با وضع رقت‌آوری، همراه با خانواده رو به سوی بوشهر و آبادان گذاشته‌اند. از فرمانداری بوشهر درخواست می‌کنند که برای جلوگیری از فرار کارمندان از محل مأموریت خود، به این مناطق رسیدگی فوری صورت گیرد (ساکما، ۶- ۰۴۳۷۴۱-۲۹۳).

همچنین تلگرافی از عبدالرسول نصوری، دهدار روستای عسلویه و نخل تقی، خطاب به میرعلی ظهیر، فرماندار شهرستان بوشهر، ارسال شده است؛ وی با اشاره به عدم نزول باران در سال‌های اخیر، توضیح داده است که قحطی و خشکسالی چنان شدید است که چشم هیچ بیننده و گوش هیچ شنونده‌ای آن را ندیده و نشنیده است. گروهی از اشرار گرسنه، شکل گرفته که نه تنها به اموال رعایا تجاوز می‌کنند؛ بلکه به جان و ناموس آن‌ها نیز دست‌درازی می‌کنند. مردم این نواحی، به دلیل گرسنگی شدید و غارت توسط اشرار، گروه‌گروه به سمت آبادان حرکت می‌کنند. عده زیادی از آن‌ها در راه بر اثر گرسنگی هلاک می‌شوند و دولت هیچ‌گونه کمکی تاکنون به آن‌ها نکرده است؛ لذا درخواست می‌شود مقداری گندم و جو برای تقسیم در بین رعایا ارسال شود، وگرنه به جز خاک چیزی در این مناطق باقی نخواهد ماند. این خشکسالی دو سال است که در کنگان و روستاهای اطراف شدت یافته است (ساکما، ۱۴ - ۴۳۷۴۱/۲۹۳).

## ۲-۱. گزارش‌های مردمی

علاوه بر مدیران محلی و رؤسای ادارات دولتی، اقشار مختلف مردم، با انعکاس قحطی از طریق نامه‌نگاری با بخش‌های مختلف دولتی، نمایندگان مجلس و همچنین ارسال گزارش به روزنامه‌ها، سعی در جذب کمک و نجات مردم از بحران قحطی و خشکسالی داشتند.

این موضوع باعث شده‌بود تا نامه‌ها و شکایات پیاپی از شمال و جنوب به فرمانداری بوشهر ارسال شود؛ بر اساس یکی از همین گزارش‌ها که در روزنامه خلیج ایران منتشر شد، «روزی نیست که نامه‌ای از طرف مضافات بوشهر به این اداره نرسد که ناله آن‌ها بلند نباشد. از یک طرف خشکسالی و نیامدن باران، از یک طرف نداشتن بذر برای کشت، از یک طرف قحطی آذوقه و غلای عمومی، از طرف دیگر دست‌تنگی و نبودن شغل و بالاتر از همه، پیدا شدن ملخ و خوردن سبزه‌های جزئی روئیده و محصول تنباکو و سبزیجات، صیفی و نخلستان بر مردمان احاطه کرده. حتی می‌نویسند روزی نیست که در دهات و قراء، چند نفر بر اثر گرسنگی تلف نشوند، ناامنی و بروز آبله هم مزید بر علت شده است» (روزنامه خلیج ایران، ۲۶ دی ۱۳۲۰: شماره ۷۹۶، ص ۱).

در سال ۱۳۲۱ ه. ش روزنامه خلیج ایران، مطلبی به قلم فردی به نام ابطحی در ارتباط با خشکسالی و قحطی و ناامنی در بنادر ثلاث\* منتشر کرد. در این گزارش، وی جمعیت ساکنین بنادر ثلاث و روستاهای تابعه، از کنگان تا گاوبندی را حدود سی‌هزار نفر اعلام می‌کند که به دلیل

در ادبیات سیاسی و اجتماعی دوران قاجار، بندرهای (کنگان، سیراف، شیرینو) به مرکزیت بندر شیرینو، بنادر ثلاث نامیده شده‌اند.\*

نباریدن باران و خشکسالی شدید، بر اثر گرسنگی، مانند برگ خزان از درخت زندگانی به خاک مرگ فرومی‌ریزند و هنوز کسی به فریاد آنان نمی‌رسد. در ادامه، با تشریح اوضاع قحطی، اعلام می‌کند اگر از طرف اولیای معظم توجه خاصی به این حدود نشود، غالب اهالی این حدود از گرسنگی تلف خواهند شد و بقیه هم به اطرف و داخله و خارجه متواری خواهند شد (همان، ۲۳ فروردین ۱۳۲۱: شماره ۸۱، ص ۱).

گزارشی از شخصی به نام احمد دیری در روزنامه خورشید ایران، خطاب به نخست‌وزیر و نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای ملی منتشر شد. وی بیان کرد که از چهار روز پیش، هیچ‌رقم خواروباری جز جو در دهستان دیر نبوده و چند نفر، بدون هیچ مرضی، صوفی‌وار بر اثر گرسنگی مرده‌اند. او مکاتبات را بی‌اثر دانست و اشاره کرد که اگر رسیدگی فوری صورت نگیرد، مرگی مردم را تهدید می‌کند که تاکنون سابقه نداشته است (ساکما، ۲۱/۲۷۶۰-۳۱۰).

در پاییز سال ۱۳۲۱ ه. ش گزارش دیگری از طرف اهالی دشتی\* به اداره امور اقتصادی و دارایی بوشهر و مجلس شورا ارسال شده است که طبق آن، وضعیت اهالی وخیم توصیف شده و گفته شده که بر اثر تداوم چندین سال خشکسالی، تلفات شدیدی بر اثر گرسنگی به وجود آمده است. از سوی دیگر، اهالی به اطراف پراکنده شده‌اند و امیدی به کاشت گندم نیست. مهم‌تر اینکه امکاناتی وجود ندارد. اگر قرار است که به روال هر سال کشت صورت گیرد، باید امکانات لازم مهیا گردد. در شرایط فعلی، رعایا قوت روزانه را هم ندارند (ساکما، ۱۹/۶۸۰-۲۶۰).

در نیمه اردیبهشت سال ۱۳۲۱ ه. ش تلگرافی به روزنامه اقدام ارسال شده و از بدی وضعیت خواروبار در گناوه و بندر ریگ گزارش داده و اشاره کرده است که قند و شکر در دسترس نیست و مردم به سختی نان به دست می‌آورند (روزنامه اقدام، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۱: شماره ۳۰، ص ۳). تلگراف دیگری از بخش دیلم به فرمانداری بوشهر ارسال شد که بیان می‌کرد مردم این بخش و روستاهای تابعه، به واسطه نبود گندم در فشار هستند و اگر مساعدتی نشود، تلفات جانی وارد خواهد شد (روزنامه خلیج ایران، ۵ دی ۱۳۲۰، شماره ۷۹۳، ص ۲).

خوانین و کدخداها که اداره امور روستاها را بر عهده داشتند، نیز از طریق نامه‌نگاری و درخواست کمک، سعی در انعکاس این بحران داشتند. خانعلی حیات‌داوودی، در گزارشی که سال ۱۳۲۱ ه. ش به روزنامه کوشش ارسال کرده، مهاجرت رعایای خود را چنین توضیح داده

\*. تعدادی از کسانی که به نمایندگی از عموم مردم این نامه را امضاء کردند: سید احمد بهزادی، سید محمود رکنی، محمد اخلاقی، احمد صابری، علی خواجه، علی رزمی، منصور کارگذاری.

است: «از دهستان‌های حیات‌داوود و رود حله، سال گذشته به واسطه عدم بارندگی دچار بلای غلا و قحطی گردیده و تمام رعایا و ساکنین آنجا، به دلیل ضیق معیشت، به اطراف خوزستان و بصره و آبادان مهاجرت نمودند؛ به طوری که عשרی از آن‌ها باقی نمانده و در صورتی که مستظهر و دلگرم به تحصیل گندم و جو برای بذر نباشند، به اوطان خودشان بازگشت نخواهند نمود؛ و از این جهت، املاک ویران و دهات خراب و بی‌سکنه از بین خواهد رفت» (روزنامه کوشش، ۱۱ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۴۹۸۰، ص ۱).

در سال ۱۳۲۳ ه. ش جمعی از معتمدین، خوانین و کدخداهای تنگستان، در نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی، از قحطی شدید، خشکسالی و گرانی و عدم توجه اولیای امور نسبت به مردم آن منطقه، اظهار ناراحتی کردند و نوشتند: «نیامدن باران در سه سال اخیر، فدویان را از هستی ساقط نموده و اشخاص زیادی بر اثر گرسنگی فوت نموده‌اند. هیچ‌یک از معمرین تاکنون به خاطر ندارند که در این نواحی کسی بر اثر گرسنگی مرده‌باشد؛ درحالی‌که در سال‌های اخیر عده بی‌شماری بر اثر گرسنگی فوت نموده‌اند» در پایان نامه، استدعای توجه فوری به این منطقه شده است (ساکما، ۲۰-۳۵۳۵-۰۰۳۱۰).

خوانین و کدخدایان دشتی نیز، با ارسال گزارش‌های متعدد، کمبود خواروبار و پریشانی احوال رعایای خود را به اطلاع فرمانداری بوشهر رساندند. در این نامه‌ها، آقایان احمد سعیدی، جمال سعیدی و ناصر کرمی، کدخدایان آبادان و تبعه، حاجی غلام فولادی، کدخدای قریه زعفرانی، مشهدی‌کمال، کدخدای جمرک، محمد فولادی، کدخدای قریه شبرم و مل سوخته، حسین فولادی، کدخدای قریه بردخون، محمداسماعیل فخرایی، کدخدای روستاهای تل‌سنگ و بچیکدان، و... با شرحی از قحطی شدید و در مضیقه بودن مردم، درخواست رسیدگی فوری به رعایای خود را داشتند (ساکما، ۲۶۰ / ۵۷۰).

شرایط اسف‌بار قحطی و خشکسالی که با هجوم گسترده مردم از روستاها به بخش‌ها و شهرها همراه بود، باعث شد مسئولین دولتی که در بوشهر و سایر بخش‌های تابعه حضور داشتند، با دیدن وضعیت دردناک مردم این مناطق، با نامه‌نگاری و ارسال تلگراف به مقامات بالاتر، ضمن انعکاس بحران، خواروبار و سایر ملزومات زندگی را برای مردم فراهم کنند. علاوه بر مسئولین دولتی، کدخدایان و خوانین و همچنین روزنامه‌نگارانی که به صورت میدانی از روستاهای



قحطی زده دیدن کرده بودند، با ارسال گزارش هایی به مرکز، سعی در دریافت کمک برای نجات مردم از مرگ و میر داشتند.

## ۲. اقدامات صورت گرفته جهت کنترل بحران

### ۲-۱. اقدامات مدیران محلی

بخش های مختلف بوشهر، پیش از وقوع قحطی مشکلات زیادی داشتند؛ به نحوی که می توان گفت این مناطق به حال خود رها شده بودند. در نامه ای که سال ۱۳۲۰ ه. ش از فرمانداری بوشهر به دفتر نخست وزیری ارسال شد، اشاره شده که عدم توجه دولت به این مناطق، در بیست سال گذشته باعث شده است که مردم این نواحی از هستی ساقط شوند (ساکما، ۲۶/۷۱۴-۲۶۰). این عدم رسیدگی در سال های قحطی ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ ه. ش نیز ادامه داشت. مدیران ادارات مختلف، با ارسال گزارش به نهادهای بالادستی، با تشریح بحران، سعی در جذب کمک برای عبور از این قحطی و خشکسالی داشتند. نامه ها و تلگراف های بسیاری به شکرالله صفوی، نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای ملی، ارسال می شد. وی که سردبیر روزنامه کوشش در تهران بود، این گزارش ها را در شماره های مختلف این روزنامه منتشر می کرد. نماینده مردم بوشهر، در یکی از نطق های خود در مجلس شورای ملی، نسبت به اعلام تشکیل وزارت خواروبار توسط نخست وزیر واکنش نشان داد. وی با بیان اینکه تشکیل وزارت خواروبار، ممکن است زمان بر باشد، اشاره کرد که از بوشهر و بنادر، هرروزه تلگراف هایی از اوضاع ناگوار و جگرخراش این مناطق دریافت می کند که نگرانی وی نسبت به اوضاع ارزاق موکلان خود را بیشتر کرده است: «آقایان به موجب تلگرافاتی که به دست بنده رسیده، از دشتی و دشتستان و سایر بنادر جنوب، از اول فروردین تاکنون [۲۱ مرداد] چهارصد و پنجاه نفر بر اثر گرسنگی مرده اند. مردم در روستاها دست زن و بچه خود را گرفته، به صحراها پناهنده می شوند؛ شاید ریشه درختی به دست آورده و بخورند. این ها یک چیزهایی است که واقعیت دارد. شاید تشکیل وزارت خواروبار یک هفته طول بکشد و حالیه جان مردم در خطر است. اشخاص در بعضی نقاط، خون سلاخ خانه را می گیرند و می خورند و به اطفالشان می دهند. آقایان امروز مردم بوشهر و بنادر جنوب، دشتی و دشتستان گرسنه هستند. التماس می کنند به همکاران بنده و هیأت دولت که آقایان بیایند و دست ما را بگیرند. باید هرچه زودتر برای این نقطه کشور که دچار این بله، بدبختی و بینوایی است، فکری کرد» (روزنامه کوشش: ۲۱ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۹۷۳، ص ۱).

سرتیپ فیروز، استاندار فارس، پس از اینکه نامه‌های متعددی از بوشهر و بخش‌های تابعه به دست وی می‌رسد، با دفتر نخست‌وزیری مکاتبه‌ای می‌کند؛ وی در این نامه اعلام می‌کند که در این حوزه، بر اثر خشکسالی که از سه سال پیش دامن‌گیر شده است، حبه‌ای جنس یافت نمی‌شود. حوزه بوشهر دارای یکصد و ده‌هزار نفر جمعیت است؛ نیازمند ارسال فوری خواروبار و آذوقه می‌باشد (ساکما، ۲۷ / ۲۷۶۰ - ۳۱۰).

گزارش دیگری از متصدی دارایی بخش کنگان به مرکز ارسال می‌شود. وی در این گزارش بیان می‌کند که به دلیل کمبود شدید مواد غذایی، مأموران دولتی قادر به انجام وظیفه در محل مسکن خود نیستند. علاوه بر این، مردم گرسنه برای تهیه خواروبار به مأمورین دولتی حمله‌ور می‌شوند. در ادامه درخواست می‌کند که برای جلوگیری از فرار مأمورین دولتی از محل کار خود و همچنین جلوگیری از بروز ناامنی، خواروبار به این مناطق ارسال شود (ساکما، ۳ / ۵۴۰ - ۲۶۰).

در سال ۱۳۲۳ ه. ش ستوان یکم عظیمی، بخشدار نظامی دشتی و تنگستان، تلگرافی به فرمانداری بوشهر فرستاده و رونوشت آن را به وزارت دارایی اداره کل گمرک و رئیس کل قسمت غله و نان ارسال کرده است. وی در این تلگراف، با شرح اوضاع شدید قحطی و خشکسالی، نوشته است: «امسال در اثر نیامدن باران، تمام محصول گندم و جو دشتی و تنگستان سوخته و از بین رفته است و همچنین بر اثر نبود علوفه، کلیه چهارپایان تلف می‌شوند. علفی هم در بین نیست که اقلاً مردم با آن سدّ جوع نمایند. ناامیدی سرتاسر منطقه را قبضه کرده، روزبه‌روز عده زیادی از رعایای بیچاره در روستاها دست از زندگی خود می‌کشند و برای لقمه نانی، به‌ویژه به آبادان و نقاط دیگر مسافرت می‌نمایند؛ به‌طوری‌که تاکنون، یک‌پنجم اهالی کلیه دهات دشتی مسافرت نموده‌اند. احتمال قوی می‌رود تا دوماه دیگر، بیش از نصف اهالی پراکنده شوند. ضمناً امسال پیش‌بینی می‌شود، در اثر مجاعه و قحطی، دزدی و ناامنی بیش‌ازپیش بر دشتی و تنگستان حکمفرما شده و آن دو منطقه در آتش ناامنی مشتعل خواهد شد.» او سپس از مسئولین جهت مساعدت در حمل خواروبار و جلوگیری از قاچاق توسط عده‌ای منفعت‌پرست، درخواست فوری کرده است (ساکما، ۳۰ / ۱۱۳۹ - ۲۶۰). همچنین در سال ۱۳۲۳ ه. ش گزارشی از طرف رئیس دارایی شهرستان بوشهر، به نام منصوری، راجع به قحطی در روستاهای آبادان، زعفرانی، جمرک، بردخون تل‌سنگ و... به بازرس وزارتی و رئیس اداره غله و نان جنوب ارسال شده و از وضع رقت‌بار اهالی صحبت کرده و تمنای کمک به رعایای قحطی‌زده تابع خود را داشته است (ساکما، ۲۲۸ / ۳۲۴۱۸ - ۲۹۳).

یکی از نخستین اقداماتی که برای حل معضل خواروبار در نظر گرفته شد، توزیع کوپن و صدور کارت جیره بندی مواد غذایی بود که شامل محصولاتی نظیر گندم، قند و شکر، پارچه، چای و کبریت می شد (فلور، ۱۳۹۸: ۱۷۶)؛ راهکاری که در سراسر کشور اتخاذ شد. این نکته را باید در نظر گرفت که جیره بندی مواد غذایی، تنها در شهرهای بزرگی مثل بوشهر صورت می گرفت و در بخش ها و روستاهای کوچک خبری از طرح هایی مانند جیره بندی و توزیع کوپن نبود و تنها کسانی که با زن و بچه خود، برای نجات از قحطی، به شهرهای بزرگ فرار می کردند، ممکن بود مقداری محصول به دست بیاورند (روزنامه خلیج ایران، ۲۵ تیر ۱۳۲۱، شماره ۸۲۵، ص ۱). از دیگر اقدامات صورت گرفته مدیران محلی برای مدیریت بحران، می توان به جلوگیری از قاچاق مواد غذایی اشاره کرد. در گزارش ارسالی از بخش دشتی به نمایندگان مجلس و نخست وزیری، اشاره شده که با وجود قحطی و خشکسالی، عده ای از متنفذین محلی که عنوان رئیس و خان را دارند، گندم رعیت را در روستاها به قیمت پایین می خردند و با امکاناتی که دارند، آن را به کویت و بحرین قاچاق می کنند. این صادرکنندگان، در ازای این مواد، از کویت و بحرین اسلحه وارد می کنند و به خلع سلاح نیروهای نظامی دولتی می پردازند. در این گزارش، اسامی خوانین و کدخدایانی که اقدام به قاچاق گندم کرده بودند، به همراه وزن گندم ضمیمه شده است (ساکما، ۵/۳۳۰۳-۳۵۰). همچنین ممنوعیت صادرات (ساکما، ۵۵۶۷/۲۹۳)، تصویب قانون مبارزه با احتکار و بستن مغازه های احتکارکنندگان (روزنامه کوشش: ۲۱ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۹۷۳، ص ۱) از دیگر اقدامات مدیران محلی بود. با توجه به هجوم گسترده قحطی زدگان از روستاها و بخش های اطراف به شهرهای بزرگ (ساکما، ۲۴/۷۱۴-۲۶۰) و همچنین به دلیل فساد مأموران دولتی (ساکما، ۱۰/۱۱۳۹-۲۶۰) روزنامه خورشید ایران، ۲۱ تیر ۱۳۲۱، شماره ۲۲، ص ۵) این اقدامات نتیجه مدنظر را به دست نیاورد.

## ۲-۲. اقدامات مردم

با شدت یافتن قحطی و بلا اثر بودن اقدامات مدیران محلی، گروه های مختلف مردم که دارای توانمندی بودند، به روش های مختلف، سعی در کاهش اثرات این بحران داشتند. بازرگانان و تجار، از نخستین گروه هایی بودند که به کمک مردم قحطی زده شتافتند. یکی از اقدامات صورت گرفته،

تشکیل جمعیت خیریه به وسیله بازرگانان بوشهری\* بود که هم‌زمان به چهارصد نفر از روستاییان قحطی‌زده غذا داده می‌شد و همچنین، هفته‌ای سه مرتبه توسط پزشک معاینه صورت می‌گرفت (روزنامه کوشش، ۱ بهمن ۱۳۲۱، شماره ۵۰۷۱، ص ۲).

حسین ایگار، ملقب به اعتمادالتجار، مالک کارخانه نساجی بوشهر، یکی از تجاری بود که در زمان قحطی، از روی نوع دوستی و خیرخواهی، کمک‌های بسیاری به قحطی‌زدگان کرد که در روزنامه‌ها بازتاب زیادی داشت (اقدام، ۱۸/۴/۱۳۲۱، خلیج ایران، ۲۳/۱/۱۳۲۱) او در یک فقره از این کمک‌ها، از تمامی فروش محصولات کارخانه نساجی اعتمادیه، یک درصد که معادل پنجاه هزار ریال ماهانه بود، برای بینوایان و روستاییان قحطی‌زده بوشهر منظور نمود (روزنامه کوشش، ۶ بهمن ۱۳۲۱، شماره ۵۰۹۷، ص ۱).

هجوم جمعیت از روستاها به شهرها و عدم تغییر در سهمیه غذایی آن‌ها، مسائل جدیدی را پیش آورده بود. کمبود مواد غذایی یکی از این مسائل بود. تلگرافی از یک تاجر صاحب‌نام بوشهری، به نام لطفعلی افتخاری، در دست است که به وزارت کشور و نماینده‌های بوشهر در مجلس شورای ملی نوشته است: «سال گذشته نفوس شهر ده هزار نفر [بود؛ اما] امسال به واسطه خشکسالی [و در نتیجه هجوم] دهاتی‌ها و اطرافی‌ها، بالغ بر چهل هزار نفر شده؛ مثقالی بر میزان گندم اضافه نکرده؛ بلکه کاسته‌اند. یک قرص نان عاید نمی‌شود؛ فقرا، زن و بچه؛ و حتی اغنیا را مرگ تهدید می‌کند. به فرمانداری محل شکایت [کرده‌ایم] تأثیری نبخشیده، از هر جهت در مضیقه [هستیم]، درد بی‌نانی سربار است. حاضرم با پرداخت بهای روزانه، دو تن گندم تحویل گرفته و با همان قیمت نان با نظر فرمانداری نان به قراء دهم. استرحاماً بذل توجه خواستارم» (ساکما، ۸/۲۷۶۰-۳۱۰).

روزنامه‌نگاران از گروه‌های اجتماعی دیگری بودند که تلاش‌های بسیاری برای کنترل بحران انجام دادند. این گروه سعی می‌کرد با حضور میدانی در مناطق روستایی و با تشریح عمق بحران، توجه مسئولین امر را برای رسیدگی فوری جلب کنند. در ادامه، برای نمونه بخش‌هایی از این گزارش‌ها که در نشریات منتشر شد، آورده می‌شود. گزارشگر روزنامه خورشید ایران که در مناطق روستایی بوشهر حضور یافته بود، اشاره می‌کند «مدت هشت روزی که در روستاهای این ناحیه بودم، طعم نان آنجا را نفهمیدم و نمی‌دانم اگر نان با خود نبرده بودم، تکلیفم چه می‌شد؟» در ادامه

\* - افراد تشکیل‌دهنده این جمعیت خیریه، آقایان دشتی، ایگار، خرمایی و عارف بودند.

آورده است: «حتماً باور نمی‌کنید که هفتاد درصد از اهالی این ناحیه، به کلی فاقد ملبوس و پوشاک هستند و اساساً اُنات و ذکور خرد و بزرگ، چیزی جهت ستر عورت ندارند.» وی با بیان اینکه چند روزی که در این ناحیه گذراندم، به استثنای نان خالی که با خود همراه داشتم، چیز دیگری را برای سدّ جوع به دست نیاوردم و در همین حال، هم‌وطنان بنده و شما، ملخ و خرما را با آب‌شور بوشهر مخلوط کرده و می‌خورند. از اولیای امور درخواست می‌کنم خواروبار و مواد غذایی به این مناطق ارسال شود (روزنامه خورشید ایران، ۲۱ تیر ۱۳۲۱، شماره ۵، ص ۴).

گزارشگر روزنامه کوشش، با این عنوان که «مگر در بوشهر و بنادر مأمورین دولتی نیستند تا اوضاع را به اطلاع برسانند؟ مسئول جان این بیچارگان کیست؟» وضعیت مناطق روستایی را چنین شرح داده است: «به جز صدی هفت از این اهالی که دستشان به دهانشان می‌رسد، بقیه مردم فقیر و بدبخت هستند و این مردم که روزی کشاورز بوده‌اند، به جز یک تن علیل چیزی ندارند. این بیچارگان نه قدرت مهاجرت دارند نه وسیله زندگی و اقامت، طبیعت نیز با کمال بی‌رحمی در این حدود خست را به حداکثر امکان رسانیده و حتی در بیابان‌ها علف شیرینی که بتوان سدّ جوع کرد، نرویانده است. غذای این سیاه‌بخت‌ها علف شوری است که به نمک سبز معروف است و از اول صبح، مستمندان در بیابان‌های گرم و پُرگرد و طوفانی گردش [می‌کنند] و چند بوته جمع‌آوری [می‌نمایند] و علف‌های شور را آب‌پز نموده و شوری آن را می‌گیرند و عوض نان و خوراک می‌خورند و چون این علف‌ها فاقد مواد غذایی است، تیره‌بختان پس از چند روزی به دل‌درد، شکم‌درد و اسهال مبتلا شده و به فاصله یک روز یا چند ساعت جان می‌سپارند. اگر در لحظات آخر عمر خود بتوانند خود را به شهر برسانند، با هزینه شهرداری کفن و دفن می‌شوند والا در بیابان جنازه آن‌ها به جا مانده و حیوانات و جریان باد آن را معدوم می‌کند» (روزنامه کوشش، ۳ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۳۲، صفحه ۱).

روزنامه خلیج ایران که در بوشهر منتشر می‌شد، شرح دقیق‌تری از وضعیت قحطی و خشکسالی را ارائه می‌دهد. این روزنامه در یکی از شماره‌های خود راجع به مردم فقیر قحطی‌زده روستایی آورده است «قحط و غلای بنادر جنوب، از مدتی به این طرف، اهالی فقیر و بی‌بضاعت، مخصوصاً رعایا را از پا درآورده [است]؛ عده کثیری با زن و بچه، گلیم‌ها و چادرهای مندرس را به دوش گرفته، برای تحصیل لقمه نانی در صحراها متواری [هستند] و جمعی خود را به شهرستان بوشهر و بخش برازجان رسانیده [اند و] با رنج بسیار و زحمت فراوان به سر می‌برند؛ به طوری که

همه‌روزه به ما می‌نویسند در کاروانسراهای مخروبه و دکاکین و حجره‌های بی‌صاحب، بی‌پناه، بزرگ و کوچک تلف می‌شوند و اغلب جنازه‌ها را بعد از اینکه بر اثر حرارت هوا متعفن می‌شود، دفن می‌کنند» (روزنامه خلیج ایران، ۲۵ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۴۹۹۵، ص ۲).

### ۳. پیامدهای قحطی

#### ۳-۱. گسترش سرقت و ناامنی

از مهم‌ترین پیامدهای ابتدایی قحطی و خشکسالی مذکور، گسترش سرقت و ناامنی بود. در بیست‌وسوم مهر ۱۳۱۹ ه. ش مسئولان استان فارس، در پاسخ به دلایل سرقت و راهزنی‌های متعدد در راه‌های روستایی جنوب فارس، گزارشی به دفتر مخصوص شاهنشاهی و نخست‌وزیری ارسال کردند. در بخشی از این گزارش آمده است: «علت اصلی و اساسی این سرقت‌ها و راهزنی‌ها را ناشی از پیشامد خشکسالی و آفت‌های اغنام و احشام می‌دانم» (ساکما، ۱۳۰ / ۲۲۵۴۸ - ۳۱۰). بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ه. ش و خروج رضاشاه از کشور، پاسگاه‌هایی که مأمور حفظ نظم بودند، مورد حمله اشرا قرار گرفتند و منحل شدند (محيایی، ۱۳۸۱: ۳۸). این امر زمینه را برای ناامنی بیشتر فراهم کرد.

تداوم قحطی و خشکسالی در روستاهای تنگستان، موجب تشکیل و هجوم دسته‌های اشرا و سرقت‌هایی از جانب آن‌ها شد که این نیز بر سختی و دشواری زندگی مردم افزود. گزارشی از ناامنی و سرقت اشرا در تنگستان، در روزنامه خلیج ایران منتشر شد که طبق آن، هرروز تقریباً چندین بار، آرد یا گندم و چهارپایان؛ از قبیل اسب، گاو و گوسفند، به غارت برده می‌شده است. آن‌ها هرچه می‌یافتند، به غارت می‌بردند. به‌همین دلیل ارتباط و عبور و مرور بین روستاها و آبادی‌های تنگستان منقطع شده بود و اهالی به حدی از اشرا در ترس و هراس بودند که حتی شب‌ها از ترس هجوم آن‌ها به خواب نمی‌رفتند. در بخشی از این گزارش آمده است: «اشخاص فقیر و بدبخت که برای آوردن نمک می‌رفتند، اشرا خدانشناس آن‌ها را گرفته، چون چیزی نداشتند، لباس از تن آن‌ها بیرون می‌آوردند. اشخاصی که برای خرید رطب به باغ‌ها و نخلستان‌ها می‌روند، سر راه آن‌ها را گرفته و ظرف‌های آن‌ها را برمی‌دارند» (روزنامه خلیج ایران، ۱۴ بهمن ۱۳۲۰، شماره ۸۰۴، ص ۳).

قحطی و ناامنی برای پیوستن مردم روستایی گرسنه و ناامید از مسئولان به اشرا، زمینه را فراهم ساخته بود. بسیاری از مردم برای به دست آوردن یک وعده غذایی برای خود و خانواده،

حاضر بودند تفنگچی اشرار و راهزنان شوند (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۷). سرپاس رادسر، رئیس کل اداره شهربانی، طبق گزارشی که از شهربانی بندر ریگ دریافت کرده بود، به صورت محرمانه و مستقیم و فوری، به نخست‌وزیر خبر داد که اشرار به تصرف پاسگاه‌هایی که توسط نیروهای امنیه تشکیل شده، اقدام کرده‌اند. وی همچنین اعلام کرده بود که این وضعیت، نه تنها در بندر ریگ و گناوه؛ بلکه در دشتی و دشتستان و سایر نقاط ساحلی، هرروزه رخ می‌دهد و یک انقلاب در حال شکل‌گیری است؛ بنابراین درخواست ارسال نیروی نظامی از لشکر هفت فارس برای جلوگیری از اشرار داشته است (ساکما، ۲۱۵/۲۲۵۴۸-۳۱۰).

مردم، با شدت یافتن قحطی، صرفاً برای نجات از گرسنگی، به فکر سرقت‌هایی بودند که ارزش غذایی چندانی هم نداشت. این موضوع از مطلبی قابل دریافت است که در روزنامه اقدام منتشر شده است. در این مطلب آمده است: «از برازجان اطلاع می‌دهند، مدتی است بر اثر گرسنگی و فشار قحطی، عده‌ای از مستمندان و بیچارگان دهات اطراف برازجان، شروع به دزدی کرده و شبانه شاخه‌ها و میوه‌های نارس درخت خرما را که بسیار تلخ و بدمزه است، بریده و به مصرف غذای خود می‌رسانند و به واسطه شیوع این کار، لطمه بزرگی به دسترنج زارعین بیچاره و اخلاص شدیدی در آرامش و امنیت محلی پدیدار گشته و چنانچه این موضوع دوام داشته باشد، عواقب وخیمی را انتظار باید داشت» (روزنامه اقدام، ۲۷ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۱۱۸، ص ۳).

### ۲-۳. بیماری‌ها و مرگ‌ومیر

قحطی و خشکسالی شدید، باعث کمبود خواروبار و مواد غذایی شد. روی آوردن به خوردنی‌هایی که در حالت عادی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، باعث ضعف بدنی و بروز بیماری و در نهایت مرگ‌ومیر در این مناطق شده بود. کمبود شدید مواد غذایی باعث شد مردم ناچار شوند به مصرف موادی روی آورند که به‌طور معمول هرگز حاضر به استفاده از آن نبودند.

گزارش‌هایی در اسناد، روزنامه‌ها و کتب خاطرات دال بر این موضوع وجود دارد. در گزارشی که یکی از روزنامه‌نگاران روزنامه خلیج ایران، پس از مشاهده میدانی از وضعیت روستاهای جنوب بوشهر منتشر کرد، اشاره می‌کند که مردم این نواحی، به دلیل گرانی و در دسترس نبودن خواروبار، از تهیه خوراک عاجز و روی گردانند؛ به طوری که اطفالشان از فرط گرسنگی در جلوی چشمانشان جان می‌دهند. سپس با خطاب قرار دادن مسئولین دولتی، بیان می‌کند: «اولیای معظم دولت، بی‌نهایت متأثر خواهید شد اگر عرض نمایم در این زمستان، به واسطه بروز مرض

آبله در یک دهی از بنادر ثلاث موسوم به نخل تقی که تقریباً [دارای] یکصد خانوار است، یکصدوهفتاد نفر، از طفل یک‌ماهه تا چهارساله، از بین رفته و قلوب پدر و مادر بیچاره‌شان را جریحه‌دار ساخته، بقیه دهات نیز با نخل تقی قیاس فرمایید» (روزنامه خلیج ایران، ۲۳ فروردین ۱۳۲۱، شماره ۸۱، ص ۱).

در گزارش دیگری که روزنامه‌نگار روزنامه خورشید ایران، ذیل عنوان «عزرائیل زودتر و بهتر از دولت قبل به داد مردم بنادر جنوب رسید»، خطاب به پادشاه، ملکه و نخست‌وزیر نوشت؛ از سال گذشته تاکنون دو سفر از بوشهر تا لنگه رفته‌ام و از بعضی بنادر؛ از قبیل دیر، تمبک، کنگان، عسلو، چارک، مقام و چیرو عبور کرده‌ام. در بندر مقام چندین نفر را به چشم دیدم که از شدت گرسنگی فقط پوستی روی استخوان عریان داشتند؛ اینان، به‌طور حتم، در همان روزها مرده‌اند. از دیر تا لنگه متجاوز از هزار قریه و بندر است که در نزد تهران و اولیای امور جزء هیچ محسوب می‌شود و بنادر جنوب را فقط منحصر به بنادر خرمشهر، بوشهر و شاهپور می‌دانند. نمی‌شنوید تاکنون متجاوز از صدی سی از مردم مقام و چارک و غیره مرده و صدی سی هم در حال احتضار هستند و با مرگ دست‌به‌گریبان‌اند و بقیه هم مستأصل، بی‌بضاعت، ذلیل و پریشان هستند. وی در بخشی از نامه خود، به خورد و خوراک و بیماری‌ها و مرگ‌ومیر ناشی از آن پرداخته است: «کسانی را دیدم که به‌واسطه خوردن زیاد از ریشه‌های علف‌های شوره‌زار، صورت‌هایشان متورم گشته، خاطری پریشان داشتند که انسان را حقیقتاً از خود بی‌خود و اداوار به کفر گفتم می‌کرد. بسیاری را دیدم که در کوچه افتاده، تا یک ساعت دیگر مرگ را در آغوش می‌کشیدند. شخصی به نزد من آمد و با لحنی دلخراش گفت: آقا مرا به پنج تومان بخر تا این وجه را به عیالم بدهم و هر جا که می‌خواهی مرا ببر بفروش. دکان‌هایی در "قیس" دیدم که سبدهای هسته خرما، جهت فروش، جلوی دکان گذاشته، کیلویی سه‌ریال می‌فروختند تا فقرا در مقابل فروش سنگ خانه خود، یا اگر چیزی از قبیل کاسه و کوزه کهنه باقی داشته باشند، بفروشند و آن را بخرند، بکوبند و به‌صورت نان درآورده و سدّ جوع نمایند. چند نفر را دیدم که کسانشان بر اثر گرسنگی مرده [بودند] و برای کفن و دفن آن‌ها سرگردان گشته و می‌گفتند: وای به پیش از مرگ، وای به مرگ، وای به بعد از مرگ. خلاصه، عده‌ای از مردگان را عریان و بی‌کفن در گودال‌های بی‌ترتیبی ریخته، دفن می‌کردند و یا کفن آن‌ها را پارچه‌های مندرس پاره‌پاره یا گونی پوسیده تشکیل می‌داد. در آن زمان، آبله هزاران بچه را کور و چراغ مسرت خانواده را تاریک ساخته و



والدین را داغدار کرده بود. اینان همه در روستاهای مقام، چارک، مغو و چپرو زندگی می‌کنند که بهداری آن تابع بندر لنگه است. زن‌هایی را دیدم که هنگام مشاهده نامحرم به دیوار پناه می‌برند؛ زیرا ستی برای بدن نداشتند... تاکنون متجاوز از صدی سی از مردم مقام و چارک و غیره مرده و صدی سی هم در حال احتضار [هستند] و با مرگ دست‌به‌گریبان‌اند و بقیه هم مستأصل، بی‌بضاعت، ذلیل و پریشان هستند... (روزنامه خورشید ایران، ۲۱ تیر ۱۳۲۱، شماره ۲۲، ص ۵).

روزنامه خلیج ایران نیز به شرح قحطی و خشکسالی شدید، بیماری و مرگ‌ومیر در بنادر جنوب و هجوم روستاییانی که به برای نجات از قحطی به بوشهر پناهنده شده بودند، پرداخت: «وضعیت این بیچارگان که برهنه [هستند] و شکم‌هایشان [را] از بیچارگی، با استخوان‌های گوسفند و دل و روده ماهی و خون حیوان و برگ‌های گندیده پیاز به‌زحمت پر می‌کنند، رقت‌آورند» (روزنامه خلیج ایران، ۱۶ خرداد ۱۳۲۱، شماره ۸۱۸، ص ۱). در شماره دیگری اشاره می‌کند: «پریشانی مردم به جایی رسیده است که توده متواری در ولایات، به خون و استخوان گوسفند و هسته خرما و دل و روده ماهی شکم قانع می‌کنند؛ آن‌هم هرروز عایدشان نمی‌شود. روزی نیست که تلگرافات از بخش‌های بوشهر و نامه‌هایی را به قحطی و فلاکت مردمان آن سامان و متواری شدن نمی‌رسد. هرگاه وضعیت دکان نانوايي‌های این حدود مشاهده فرمایند، خواهند فهمید که نصف سکنه جمعیت همین بوشهر، سرگرسنه به زمین می‌گذارند و با خوراک و اغذیه‌های نام‌آکول سدّ جوع می‌نمایند که تولید همه قسم مرض می‌نماید» (همان، ۱۴ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۸۲۸، ص ۱). در گزارش دیگری به شیوع بیماری‌های واگیر اشاره می‌کند. در تابستان ۱۳۲۱ ه. ش بیماری آبله در بنادر دیلم، ریگ، گناوه و شبانکاره بروز کرده بود و گزارش شد که در برخی مناطق، حتی بزرگسالان نیز مبتلا شده‌اند (همان، ۲ تیر ۱۳۲۱، شماره ۸۲۱، ص ۳).

قحطی و خشکسالی که سبب کمبود شدید خواروبار و روی آوردن مردم به خوراکی‌های غیرمعمول در این دوره شده بود، در کتاب *خاطرات ماشالله کازرونی* نیز منعکس شده است. وی اشاره می‌کند که در سال ۱۳۲۰ ه. ش قحطی و خشکسالی همه‌جا را فراگرفته بود، در برازجان تنها یک‌باب نانوايي وجود داشت و مردم از گرسنگی جلوی درب نانوايي، مثل روز محشر، جمع می‌شدند. به دلیل کمبود خواروبار و گندم، مردم به ملخ‌خواری روی آورده بودند. اوج قحطی و خشکسالی، در این بخش از خاطرات ایشان، قابل لمس و مشاهده است: «خوب به یاد دارم؛ در همان سال ۱۳۲۰ پدرم چندبار کیسه خالی خرما (به قول ما برازجانی‌ها بل) را به خانه آورد. مادرم

دیگی را پر از آب می‌کرد و آن بل را در دیگ آب‌جوش می‌انداخت، مایع شیرینی به دست می‌آمد و ما آن را می‌خوردیم؛ در ادامه خاطراتش اشاره کرده است که وضع روستاهای اطراف برازجان، به‌مراتب بدتر از شهر بوده و مردم از فرط گرسنگی، برگ درختان و علف صحرا می‌خوردند (یا حسینی، ۱۳۸۸: ۴۶).

روزنامه کوشش به بررسی وضعیت بروز امراض و بیماری‌ها و در نتیجه، مرگ‌ومیر در دشتستان و بوشهر پرداخته است. در این روزنامه آمده است؛ جمعیت برازجان به‌تنهایی سیزده‌هزار نفر بوده و در حدود پنج الی شش‌هزار نفر نیز از روستاییان قحطی‌زده و سایر اهالی بخت‌برگشته به آنجا آمده‌اند که به‌طور کلی بالغ بر هجده‌هزار نفر می‌شود. این عده کثیر نان ندارند، مواد غذایی، حتی خرما هم که همیشه فراوان بوده، امسال به‌واسطه نبودن گندم، تمام خورده‌شده؛ در نتیجه، دست به خوردن خون کشتارگاه، مردار و سنگ و کلوخ زده‌اند (روزنامه کوشش، ۱۱ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۹۶۶، ص ۲)؛ ریشه درختان و خون حیوانات را روی آتش کباب نموده، با حرص و ولع تمام می‌خورند (همان، ۱۲ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۶۵، ص ۱). در سال ۱۳۲۲ ه. ش بلایی مهیب‌تر و سهمناک‌تر از بلای قحطی، یعنی بیماری حصبه، سراسر بخش برازجان را فراگرفت و از هر سو دست تطاول گشود. نخست گریبان‌گیر بیچارگان شد و از آنان، به سایر طبقات سرایت کرد و به‌صورت بلای عمومی درآمد و از آن‌پس شروع به کشتار نمود و عده زیادی را از زندگی محروم کرد و به دست عفریت مرگ سپرد. ده و قریه‌ای نماند که از این بلای عمومی برکنار و از آتش این بلای خانمان‌سوز مصون مانده باشد... میزان تلفات روزانه در برازجان (مرکز بخش)، به‌طور متوسط ۱۵ نفر و در روستاهای بخش، بیش از ۱۰۰ نفر بود. این‌ها فقرا و آوارگان بی‌نام‌ونشانی بودند که در بیابان و گوشه و کنارها مرگ را در آغوش می‌گرفتند و انتشار بیماری را شدیدتر می‌کردند (همان، ۳ تیر ۱۳۲۲، شماره ۵۰۵۳، ص ۲). پس از حصبه، مالاریا نیز شیوع یافت و این دو بیماری با یکدیگر توأم شدند مرگ‌ومیر زیادی را به‌دنبال آوردند (روزنامه اطلاعات، ۲۹ تیر ۱۳۲۲، شماره ۵۲۲۶، ص ۳).

بوشهر، به‌دلیل اینکه جمعیت قحطی‌زده بیشتری را در خود جای داده‌بود، با مشکلات بیشتری همراه بود. گزارش‌هایی در رابطه با مرگ‌ومیر در بوشهر منتشر شد که تکان‌دهنده است: «به‌واسطه قحطی و گرسنگی، همه‌روزه به‌اندازه‌ای مردم می‌میرند که فرصت جمع‌آوری و کفن‌ودفن نیست» (روزنامه کوشش، ۱۸ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۴۹۸۶، ص ۱)؛ «گرسنگی و نبودن گندم در بوشهر،

غیرقابل تحمل و رقت آور شده است. روزانه صدها تن می‌میرند، اقدامات فرمانداری بلانتیجه و جواب واصله از تهران یأس آور است. اگر علاج فوری نشود، عاقبت این حدود خطرناک خواهد بود» (همان، ۱۳ مهر ۱۳۲۱، شماره ۵۰۱۶، ص ۲). همچنین در شماره دیگری آورده است: «اجساد مرده‌ها در معابر و انظار عمومی موجب وحشت عمومی است» (همان، ۱۷ آذر ۱۳۲۱، شماره ۵۰۶۹، ص ۱).

### ۳-۳. مهاجرت‌های داخلی و خارجی

کمبود شدید خواروبار و عدم توجه به مناطق روستایی، سبب شد مردم قحطی‌زده، برای فرار از عفريت گرسنگی و مرگ، به مهاجرت گسترده روی بیاورند. اولین مهاجرت‌ها در مسیرهای کوتاه اتفاق می‌افتاد؛ زیرا مردم فکر می‌کردند که یک سال کم‌باران را گذرانده‌اند و به‌زودی شرایط به روال سابق برخواهدگشت؛ اما وقتی خشکسالی و بی‌بارانی برای دو-سه سال متوالی ادامه یافت، مردم از دهات رو به سوی شهرهای بزرگ و حتی خارج از کشور نهادند؛ تا بلکه بتوانند بر بی‌برگی و گرسنگی فایق آیند.

روستاهایی که از شهرهای بزرگ فاصله بیشتری داشتند، قحطی و خشکسالی شدیدتری را تجربه می‌کردند. اولین موج‌های مهاجرتی نیز از روستاهای جنوب بوشهر تشکیل شد. این مهاجرت‌ها، به‌صورت پیاده، یا از طریق دریا صورت می‌گرفت (محيایی، ۱۳۸۸: ۴۲-۵۰).

بخشدار نظامی دشتی و تنگستان، در گزارشی به مرکز اعلام می‌کند؛ علاوه بر فقرای بومی این سامان، فقرای زیاد متواری از گرسنگی، از اهالی تراکمه و بیخه‌های لارستان و هرجا، هم در صحراهای این مضافات پراکنده که دل سنگ برایشان آب می‌شود و در همین اهرم، به‌قدری جمع شده‌اند که از اندازه خارج است و هرروزه ده نفر یا بیشتر از آن‌ها تلف می‌شود. بدبختانه کفن هم برای آن‌ها به دست نمی‌آید. چندی پیش، به‌وسیله راه‌گذری، ده طاقه چلووار خریدم برای تکفین آن‌ها، آن‌هم تمام شده؛ حالیه نمی‌دانم به چه وسیله چلووار تهیه نمایم» (روزنامه خلیج ایران، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۸۳۴، ص ۴).

دهستان‌ها و روستاهای دشتی و دشتستان نیز، پس از اینکه از بارش باران و به‌دست آمدن محصول ناامید شدند، رو به‌سوی بوشهر نهادند. «کشاورزانی که از راه ناچاری و اضطراب خانه‌های خالی خود را ترک نموده، دست عیال و اولاد گرسنه و برهنه‌شان را گرفته به شهرها هجوم آورده، تکدی می‌کنند، اگر نوکری باشد، نوکری می‌کنند و با وضع رقت‌انگیزی که هر انسانی را واقعاً

یاری مشاهده احوالشان نیست، تحصیل قوت لایموت می‌نمایند» (همان، ۱ تیر ۱۳۲۱، شماره ۸۲۱، ص ۱). روزنامه کوشش شرح دردناکی از این اوضاع را ذیل عنوان «زندگی قسمتی از بدبخت‌ترین اهالی ایران یا ساکنین بوشهر» چنین آورده است: «اگر یک روز غروب آفتاب در بوشهر تشریف داشته باشید و دم دروازه به تماشا مشغول شوید، ملاحظه خواهید فرمود که از اول شب تا چند ساعت، متولیان اشخاص لخت و عریان، با بدن‌های ضعیف و نحیف، دست بچه‌های گرسنه و اطفال معصوم و نزدیک‌به‌مرگ خود را گرفته و وارد بوشهر می‌شوند و در کنار خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌خوابند. این بدبخت‌ها، روزانه دوپست- سیصد نفر هستند» (روزنامه کوشش، ۴ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۳۳، ص ۱).

روزنامه کوشش، وضع بندر بوشهر را در آخرین روزهای تابستان سال ۱۳۲۱ ه. ش چنین توصیف می‌کند: «جمعیت کثیری از زارعین و فقرا و مستمندان روستایی، برای به‌دست‌آوردن لقمه نانی، با عیال و اولاد، از نقاط دور و نزدیک به شهر بوشهر پناهنده شده‌اند؛ جمعیت شهر متدرجاً زیاد [می‌شود] و اغلب آن‌ها در خرابه‌ها و کاروانسراها به سر برده، همه گرسنه و تشنه [هستند]؛ گاهی دیده شده است بعضی تلف شده و چند روز گذشته که جنازه‌ها در حرارت پنجاه و شصت درجه متعفن گردیده» (همان، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۴۹۹۱، ص ۲-روزنامه پرچم، ۲۷ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۱۱۸، ص ۳).

با افزایش جمعیت بوشهر و عدم رسیدگی به مهاجرین قحطی‌زده، عده زیادی رو به سوی شهرهای نفت‌خیز خوزستان گذاشتند که در این زمان، نیاز به نیروی کار فراوانی داشتند (روزنامه خلیج ایران، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۰، شماره ۱۸، ص ۳). در اوایل مرداد سال ۱۳۲۱ تلگرافی از بوشهر به وزارت کشور ارسال شده است که طبق آن، بر اثر قحطی و گرسنگی، پنج‌هزار و چهارصد نفر از اهالی بخش گناوه و روستاهای تابعه، با گروه‌های بادی به خوزستان و آبادان مهاجرت نموده‌اند (ساکما، ۴ / ۱۷۰۶۱ - ۳۱۰ - روزنامه کوشش، ۷ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۲۷، ص ۲)؛ همچنین در گزارش دیگری، به دفتر نخست‌وزیری اعلام می‌شود که در اثر خشکسالی و عدم بضاعت، کلیه اهالی دهستان حیات داوود و رود حله، به طرف خرمشهر، آبادان و... مهاجرت نموده‌اند؛ در هر قریه، فقط چند نفر پیر و کور شکسته که قادر به حرکت نبوده‌اند، باقی مانده‌اند (ساکما، ۸ / ۵۴۰ - ۲۶۰).

گاهی جابه‌جایی جمعیتی به‌نحوی بود که یک روستا، به‌صورت تقریباً کامل، تخلیه می‌شد. کفیل مالی و اقتصادی بوشهر، طی گزارشی به رئیس اداره اقتصادی شهرستان اعلام کرده است که اهالی روستاهای حیات داوود و رود حله، بر اثر خشکسالی، به‌صورت کامل مهاجرت نموده‌اند و کسی نیست که بخواهد برای زراعت تقاضای بذر کند (ساکما، ۱۳۶۲/۶۸۰-۲۶۰)؛ این نشان‌دهنده عمق فاجعه است. باید توجه داشت که حیات داوود و رود حله از اراضی حاصلخیز بودند. بخشداری بندر ریگ، در اواخر شهریور ۱۳۲۱ ه. ش مراسله‌ای به فرمانداری بوشهر ارسال کرد که در آن آمده است: «به‌طوری‌که مکرر گزارش عرض شده است، امسال در این بخش، به‌واسطه نیامدن باران مکفی و به‌موقع، به‌هیچ‌وجه محصولی عاید رعایا نشده؛ حتی بذری که کشت نموده بودند، نیز از بین رفته و روی این اصل، به‌طوری وضعیت رعایا و زارعین پیچیده شده که اغلب آن‌ها با خانواده به‌طرف قصبه شادگان و آبادان هجرت کرده‌اند» (ساکما، ۱۳۶/۶۸۱-۲۶۰).

سیاری از روستاییان، مسیر خارج از مرزها را در پیش گرفتند و برای کسب درآمد، راهی کشورهای حوزه خلیج فارس شدند. کشورهای عراق، کویت، شیخ‌نشین‌های امارات متحده عربی و بحرین، از مقاصد مهاجرین بود (روزنامه کوشش، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۲، شماره ۵۱۵۶، ص ۱- ساکما، ۱۳۹۱/۲۲۵۴۸-۳۱۰). اکثر مهاجرین، به‌دلیل اینکه سواد و تخصص چندانی نداشتند، به کارگری، حفر چاه، تعمیرات جاده، کار در آشپزخانه و سایر فعالیت‌های خدماتی مشغول می‌شدند (محيایی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۶). اغلب این مهاجرت‌ها، به‌صورت قاچاق و غیرقانونی بود که باعث به‌وجود آمدن مشکلات عدیده‌ای برای مهاجرین می‌شد (ساکما، ۱۳۷۵/۳-۳۱۰-۲۲۵۴۸/۱۴۵-۳۱۰).

### نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که قحطی سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ ه. ش روستاهای بوشهر را به‌شکل بی‌سابقه‌ای تحت تأثیر قرار داد. کارکنان ادارات مختلف دولتی، فرماندهان نظامی، گروه‌های مختلف مردمی؛ از قبیل معتمدین محلی، خوانین و کدخدایان، روزنامه‌نگاران و... با مشاهده آوارگی و فلاکت مردم روستایی، سعی کردند از طریق ارسال گزارش به مراکز مهم کشوری و بیان عمق فجایع قحطی و خشکسالی در این مناطق، کمک‌های احتمالی را جذب کنند. در مواجهه با این بحران، اقداماتی از سوی دولت مرکزی و نیکوکاران محلی انجام شد. اقدامات دولتی شامل جیره‌بندی مواد غذایی، عرضه کوبن، مبارزه با قاچاق مواد غذایی و اجرای

قانون منع احتکار بود. عده‌ای از نیکوکاران و معتمدان محلی نیز سعی کردند با اقداماتی از قبیل تشکیل جمعیت خیریه، تخصیص اماکنی برای مهاجران قحطی‌زده، مراقبت‌های پزشکی، تخصیص مواد غذایی و پوشاک، بخشی از این بحران را مرتفع سازند. باین‌حال، اقدامات دولت مرکزی در این مناطق، به دلیل فساد اداری مأموران محلی، چندان اثری نداشت. گستردگی بحران، عملاً اقدامات تجار، بازرگانان، خیرین و معتمدین محلی را نیز کم‌اثر کرد؛ به همین دلیل، این بحران پیامدهای قابل توجهی به دنبال داشت.

از پیامدهای ابتدایی این بحران، گسترش سرقت و ناامنی در مناطق روستایی بود. مردمی که تا پیش از این به کشاورزی و دامداری مشغول بودند، برای تهیه خواروبار خود و خانواده، حاضر به عضویت در گروه‌های اشرار و راهزنان، برای نجات از گرسنگی و مرگ بودند. قحطی و خشکسالی شدید باعث ضعف قوای بدنی، شیوع بیماری و مرگ‌ومیر در مناطق روستایی شد. گرسنگی شدید باعث روی آوردن مردم به خوراکی‌هایی شد که در حالت عادی هرگز حاضر به استفاده از آن نبودند. این قحطی‌زدگان روستایی، پس از ناامیدی از اقدامات دولتی، رو به سوی شهرها گذاشتند؛ اما جمعیت بسیاری از این مهاجران، در راه‌ها بر اثر تشنگی و گرسنگی جان خود را از دست می‌دادند و کسانی نیز که خود را به شهرها می‌رساندند، با مشکلات زیادی همراه بودند. مقصد اولیه و عمده قحطی‌زدگان روستایی، شهر بوشهر و سرانجام شهرهای نفت‌خیز خوزستان بود. در این بین، برخی نیز برای به دست آوردن شغل و نجات از قحطی و گرسنگی، به صورت غیرقانونی، راهی خارج از مرزهای کشور شدند.

## منابع

### کتاب‌ها

- زارعی، یوسف (۱۳۹۵)، *فرار از قحطی*، لامرد: ایراهستان.
- فلور، ویلم (۱۳۹۸)، *بوشهر: شهر، جامعه و تجارت ۱۷۴۷-۱۹۹۷ م*، ترجمه اسماعیل نبی‌پور، جلد نخست، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بوشهر.
- محیایی، ابراهیم (۱۳۸۱)، *گذر از سرمنزل عنقا*، تهران: ذوی‌القربی.
- یاحسینی، قاسم (۱۳۸۸)، *خاطرات ماشالله کازرونی*، ج ۱، تهران: سوره مهر.

### روزنامه‌ها و مجلات

- *روزنامه اطلاعات*، سال هجدهم، مورخه ۲۹ تیر ۱۳۲۲، شماره ۵۲۲۶، صفحه ۳.

- روزنامه اقدام، سال بیست و دوم، مورخه ۱۴ تیر ۱۳۲۱، شماره ۸۳، صفحه ۳.
- \_\_\_\_\_، مورخه ۲۷ شهریور ۱۳۲۱ شماره ۱۱۸، صفحه ۳.
- روزنامه پرچم، سال یکم، مورخه ۲۷ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۱۱۸، صفحه ۳.
- روزنامه خلیج/ایران، سال سیزدهم، ۱۰ مهر ۱۳۲۰، شماره ۴۴، صفحه ۴.
- \_\_\_\_\_، سال سیزدهم، ۵ دی ۱۳۲۰، شماره ۷۹۳، صفحه ۲.
- \_\_\_\_\_، سال سیزدهم، ۲۶ دی ۱۳۲۰، شماره ۷۹۶، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال سیزدهم، ۱۴ بهمن ۱۳۲۰، شماره ۸۰۴، صفحه ۳.
- \_\_\_\_\_، سال چهاردهم، ۲۳ فروردین ۱۳۲۱، شماره ۸۱، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال چهاردهم، ۱۶ خرداد ۱۳۲۱، شماره ۸۱۸، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال چهاردهم، ۲۵ تیر ۱۳۲۱، شماره ۸۲۵، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال چهاردهم، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۸۳۴، صفحه ۴.
- \_\_\_\_\_، سال چهاردهم، ۱ مهر ۱۳۲۱، شماره ۸۳۵، صفحه ۲.
- \_\_\_\_\_، سال چهاردهم، ۲۵ خرداد ۱۳۲۱، شماره ۸۲۰، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال چهاردهم، ۶ تیر ۱۳۲۱، شماره ۸۲۳، صفحه ۱.
- روزنامه خورشید/ایران، سال سیزدهم، مورخه ۲۱ تیر ۱۳۲۱، شماره ۱۲، صفحه ۷.
- \_\_\_\_\_، ۲۸ تیر ۱۳۲۱، شماره ۱۳، صفحه ۴.
- روزنامه کوشش، سال بیستم، ۱۷ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۴۶، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۷ تیر ۱۳۲۱، شماره ۴۹۲۷، صفحه ۲.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۱۱ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۹۶۶، صفحه ۲.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۲۱ مرداد ۱۳۲۱، شماره ۴۹۷۳، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۱۱ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۴۹۸۰، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۱۸ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۴۹۸۶، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱، شماره ۴۹۴۱، صفحه ۲.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۳ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۳۲، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۴ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۳۳، صفحه ۱.
- \_\_\_\_\_، سال بیستم، ۲۳ آبان ۱۳۲۱، شماره ۵۰۴۸، صفحه ۱.